

(۵)

عوامل مؤثر

در

شخصیت قاضی



دکتر پرویز صانعی

وکیل دادگستری

استاد و معاون دانشکده حقوق تهران

رتال جامع علوم انسانی

در شماره گذشته مجله کانون و کلا که راجع به تأثیر تعلیم و تربیت در شخصیت قضات بحث می‌شد، بطور مختصر اشاره کردیم که عوامل فرهنگی تأثیر بسزا در تربیت اعضای يك جامعه به ترتیبی خاص دارد. اینک به بررسی مشروح تأثیر فرهنگ و ساخت اجتماعی در شخصیت می‌پردازیم.

فرهنگ اصطلاحی است که بیشتر از طرف انسان شناسان و روانشناسان اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. جامعه شناسان ترجیح می‌دهند که بجای فرهنگ واژه ساخت اجتماعی را بکار ببرند. فرهنگ بصورت‌های مختلف تعریف شده است. ولی از نظر بررسی فعلی ما تعریفی که «کلارک ویسلر» از فرهنگ

می‌کند، کافی خواهد بود. بنظر او کلیه مظاهر و شئون زندگی يك ملت فرهنگ آن ملت نامیده می‌شود^(۱). با این تعریف آداب و رسوم، فرهنگ عامیانه، داستانها، تعلیم و تربیت، عقاید مذهبی و اعتقادات خرافی، و همینطور کلیه مظاهر مادی حیات اجتماعی، فرهنگ يك جامعه را تشکیل می‌دهد. «ساخت اجتماعی» در واقع جنبه فعاله پدیده‌های فرهنگی است و به چگونگی روابط افراد و طبقات جامعه و تأسیساتی که وسیله دوام و بقای این روابط است، اطلاق می‌گردد.

شك نیست که شخصیت افراد جامعه متفاوت است؛ بدین توضیح که هر يك از ما تحت تأثیر عوامل گوناگون، از جمله نظام خانوادگی، تعلیم و تربیت در مدارس و تحت نظر مربیان خاص، بر خورد با افراد مختلف، بستگی به طبقات و گروه‌های گوناگون اجتماعی، شغل و حرفه معین و هزاران پدیده دیگر، صاحب شخصیتی متمایز و متفاوت می‌شویم. با این وصف بعضی از خصوصیات که در شخصیت اعضای يك جامعه حاصل شده، جنبه عمومی دارد و بعلم نفوذ عوامل مشترك اجتماعی بوجود آمده است. فرهنگ تأثیر عمومی و مشترکی دارد که در اعضای يك جامعه خاص تأثیر گذاشته آنها را صاحب منش اجتماعی^(۲) معین و مشخص می‌سازد که وسیله تفکیک و تمیز آنان از اعضای جوامع دیگر می‌گردد. فرضاً هیچ دو ایتالیایی دارای شخصیت کاملاً یکسان نیستند، ولی در مورد مردم ایتالیا بطور کلی می‌توان گفت که با محبت، اهل تفریح و «برون گرا» هستند. بهمین ترتیب «منش اجتماعی» مردم انگلیس تودار و «درون گرا» است. این خصوصیات که لزوماً در يك يك افراد وجود ندارد و در واقع تجربیدی است که از خصوصیات مشترك اکثریت اعضای این جوامع بعمل آمده، «منش اجتماعی» اعضای هر جامعه را تشکیل می‌دهد و این «منش» تحت تأثیر عوامل

(۱) نگاه به کتاب نگارنده جامعه‌شناسی ارزشها، فصل پنجم،

تعریف و ماهیت فرهنگ ص ۱۱۵ پیوسته، مخصوصاً ص ۱۱۷.

2) Social character.

فرهنگی و «ساخت اجتماعی» بوجود می‌آید.

راجع به تأثیر عوامل کوناگون حیات اجتماعی در شخصیت از روزگار باستان بررسی و تحقیق شده است. افلاطون در کتاب هشتم جمهوریت بنحوی اعجاب آمیز ارتباط شخصیت را با نوع حکومت مورد بررسی قرار داده نشان می‌دهد که چگونه نوع حکومت سبب می‌شود که در اعضای جامعه شخصیت ویژه‌ای بوجود آید. بهمین ترتیب در سده نوزدهم از دیدگاه خاصی رابطه حیات اجتماعی، و مخصوصاً سازمان اقتصادی با نوع شخصیت اعضای جامعه بررسی می‌شود.

عده‌ای از انسان‌شناسان به بررسی دقیق و تجربی در جوامع ابتدایی پرداخته تأثیر و نفوذ فرهنگ را در شخصیت مشخص ساخته‌اند. از جمله «روت-بندیکت»^(۱) و «مارگارت مید»^(۲) مطالعات ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده‌اند. این مطالعات بخوبی نشان می‌دهد که واکنشها، عواطف و اعتقادات انسان اکتسابی است و تحت تأثیر عوامل فرهنگی بوجود می‌آید^(۳). همینطور کاردینر و لینتون بر پایه اصول و نظریات روانکاوی مطالعاتی درباره چند قبیله اولیه انجام داده‌اند که بخوبی تأثیر فرهنگ را در شخصیت نشان می‌دهد. فرضاً مطالعات آنان در جزایر مارکیز که در جنوب اقیانوس آرام قرار دارد، نشان می‌داد که حالات و روحیات شخص چگونه از آداب و رسوم و سنتهای اجتماعی ناشی می‌شود. در این جزایر تعداد زنها بمراتب از مردها کمتر است و این امر باعث می‌شود که در میان مردها رقابتی سخت برای تصاحب زنان بوجود آید. بهمین جهت زنها بیشتر به فعالیتهای جنسی می‌پردازند و وظیفه و نقش مادری خود را تا حد زیاد فراموش می‌کنند. مادر معمولاً به کودک خود از پستان شیر نمی‌دهد و یا این کار را تنها برای مدتی بسیار کوتاه می‌کند. در عوض نوعی خمیر نرم تهیه

1) Ruth Benedict .

2) Margaret Mead .

3) نگاه به جامعه‌شناسی ارزشها ، ص ۱۴۸-۱۵۴ .

کرده کودک را به پشت می خواباند و قدری از این خمیر را روی دهان او قرار می دهد. کودک باید بدون دخالت و کمک مادر تا حدی که می تواند از این خمیر در دهان بگذارد و فرو برد. رفع بقیه احتیاجات او را هم مادر به مردانی که در واقع شوهران درجه دوم او هستند، واگذار می کند. عدم تماس و فقدان علاقه مادری باعث می شود که کودکان این جامعه مضطرب و نامطمئن بار آیند. کودک علت اضطراب و نگرانی خود را نمی داند، ولی این حالت در او موجود است و بیرون افکنده شده به اشیا و امور خارج وجود شخص، مثلاً غذا، موجودات فوق طبیعت و غیره نسبت داده می شود. این ساختمان اصلی شخصیت که محصول طرحهای تربیت و مراقبت کودک در خانواده است، سپس بنوبه خود در تشکیل ادبیات عامیانه، مذهب و سایر نهادهای جامعه اثر می گذارد (۱).

در سالهای اخیر چند مطالعه ارزنده دیگر در زمینه ساخت اجتماعی و شخصیت انجام گرفته که بطور خلاصه بدان اشاره می شود:

کارل ویتفوکل مطالعه ای بسیار جالب و ارزنده در مورد جوامعی که آنها را «هیدرولیک» می نامد و خصوصیت بارز آنها کمبود آب و موجود نبودن آن در زمینهای زراعتی است، انجام داده به نتایجی جالب، هر چند یکطرفه و ناقص، می رسد. ویتفوکل سعی می کند که کلیه مظاهر حیات اجتماعی جامعه هیدرولیک را با توجه بهمین عامل، یعنی کمبود آب، توجیه و تعیین کند (۲). از جمله چنین استدلال می کند که کشاورزی و استفاده از آب موجود در این جوامع تنها بدین ترتیب میسر است که آب از سرچشمه آن به زمینهای زراعتی که در نقاط دور دست قرار گرفته، انتقال یابد و این امر مستلزم آنست که در فاصله سرچشمه آب و زمینهای زراعتی افرادی به مراقبت و حفاظت مجاری رودخانه ها و

(۱) به نقل از جامعه شناسی ارزشها، ص ۱۵۷. برای مطالعه سایر نظریات مربوط به فرهنگ و شخصیت بهمین کتاب فصل ششم مراجعه شود.

(۲) Wittfogel, Karl A. Oriental Despotism, (1957-1964), Yale University Press.

کانالهای احداث شده گماشته شوند و علاوه بر تنقیه مجاری آب، مانع از آن شوند که آب از مسیر اصلی خود منحرف شود و مورد سوء استفاده کسانی که در کنار مسیر آب سکنی گزیده اند، قرار گیرد. انجام این مطلوب مستلزم وجود يك حکومت بسیار مقتدر مرکزی است که بتواند عمده و کارکنان مسئول مجاری و رودخانه هارا در طول مسیر آب نگاهدارد، رفتار آنان را تحت بازرسی شدید داشته باشد و مانع از شورش و نافرمانی آنان گردد. بهمین جهت در جوامع هیدرولیک پیدایش حکومت مرکزی مقتدر از لوازم بقای جامعه است؛ در حالی که در اروپا بعثت و فور آب رودخانه ها و آب باران هر کشاورز می تواند مستقلا و بدون آنکه احتیاج به کمک و مساعدت يك سازمان مرکزی داشته باشد، به کشاورزی پرداخته زندگی خود را تأمین کند.

علاوه بر حکومت مطلقه، تأسیسات و سازمانهای دیگری نیز در جوامع «هیدرولیک» بعثت طبیعت خاص این جوامع بوجود می آید. از جمله اولین جاده های شوسه که از امنیت در مقابل تعرض و تجاوز برخوردار است، در این جوامع تأسیس می شود، زیرا دوام و بقای جامعه بدان بستگی دارد که لوازم مورد احتیاج عمده و کارکنان مجاری آب، از جمله غذا و پوشاک، بطور مرتب و منظم برسند. از طرف دیگر حکومت مرکزی مجبور است که همیشه از اوضاع و احوال پاسگاههای موجود در مسیر آب مطلع باشد تا شورش و بلوایی آغاز نشود و مصالح جامعه به خطر نیفتد. بهمین جهت نظام پست و کسب اطلاعات هم اول بار در جوامع «هیدرولیک» بوجود می آید. تقسیم آب که مهمترین وسیله دوام حیات اعضای جامعه است، باید بر طبق اصول و موازین صحیح صورت گیرد. باین ترتیب علم هندسه اول بار در مصر اختراع می شود. همینطور سایر علوم می که برای اداره جامعه هیدرولیک ضرور است، مثلاً ستاره شناسی، در این جوامع کشف می شود. ولی مهمترین صفت جامعه «هیدرولیک» قدرت فوق العاده و استبداد حکومت مرکزی است.

مطلبی که از نظر مطالعه کنونی حایز اهمیت است، اینک شخصیت

اعضای جوامع « هیدرولیک » به تناسب موقعیت و وضع این جوامع ، دارای خصوصیات و صفات معین و مشخصی می شود ، زیرا دوام این جوامع بدون پیدایش این خصوصیات در افراد ممکن نیست .

در جامعه هیدرولیک قدرت حکومت مطلق و غیر قابل بحث و بازرسی است . بهمین جهت برای ایجاد سازش و هماهنگی بی چون و چرا میان افراد و نظام حکومت ، استفاده از ترس و وحشت کامل ضرورت پیدامی کند . بطوری که حتی قضاوت نیز توأم با ترس و وحشت و شکنجه و آزار جسمانی صورت می گیرد . خصوصیات دیگری که از نظر حفظ نظام اجتماعی در اعضای جامعه هیدرولیک بوجود می آید ، عبارتست از اطاعت محض و احساس تنهایی مطلق . باین ترتیب که در حکومت مطلقه جامعه « هیدرولیک » اطاعت محض از ارزشهای عالی اخلاقی بحساب می آید . سرخ پوستان پوئبلوی آمریکا فرامی گیرند که نسبت به بزرگترها مطیع محض باشند . در بین النهرین قدیم اطاعت عالیتترین صفت اخلاقی بود و در نظر توده مردم ، صاحبان قدرت همیشه حق داشته بدرستی عمل می کردند . در هندوستان اطاعت از اوامر مذهبی و حکومتی از لوازم حیات ارزنده اخلاقی محسوب می شود و در فلسفه و عقاید کنفوسیوس « شهروند » خوب کسی است که همیشه از دستور مقامات بالا اطاعت کند . در اصول عقاید مصر باستان اطاعت نسبت به پدر و مادر با اطاعت نسبت به مقامات و مأموران دولتی آمیخته می شود . و باز در فلسفه کنفوسیوس اطاعت نسبت به پدر مقدمه اطاعت از مقامات دولت بشمار می آید . برای تضمین آن کنه اطاعت همیشه صورت گیرد ، از علایم ، نشانه ها و مظاهری استفاده می شود . در هند باستان مراتب احترام نسبت به مقام بالاتر بدین ترتیب ابراز می شد که شخص به سجده می افتاد و پای او را بغل می گرفت . در بین النهرین باستان افراد در مقابل خدایان ، حکام و سایر شخصیتهای برجسته به سجده می افتادند (۱) .

درعین حال در جامعه هیدرولیک بعلاوه شرایط خاص حکومت ، سوءظن

1) Id. pp. 142-154 .

وترس و تردید نیز در میان افراد تقویت می‌شود، بطوری که نمی‌توانند بایکدیگر صمیمی باشند و نسبت به یکدیگر اعتماد و اطمینان کنند. و بدین ترتیب است که احساس تنهایی مطلق نیز از خصوصیات شخصیت و منش اجتماعی اعضای جامعه «هیدرولیک می‌گردد» (۱).

مطالبی که ویتفوگل دربارهٔ جامعه «هیدرولیک» مطرح می‌کند، امری کلی و عمومی است، زیرا یکی از مسایل هر جامعه ایجاد سازش و هماهنگی میان اعضای جامعه و ارزشها و پدیده‌های اجتماعی است. افراد هر جامعه از طریق جریانی که در اصطلاح جامعه‌شناسی به «اجتماعی شدن» (۲) معروف شده، با آداب و رسوم، عقاید و انتظارات کلی جامعه خاص آمادگی پیدا می‌کند (۳). اصولاً پیدایش شخصیت نیز چیزی جز اجتماعی شدن در محیط خاص نیست. بطوری که تصور شخصیت تنها در جامعه امکان پذیر است و کسانی که در شرایط غیر عادی پرورش یافته از تأثیر عوامل اجتماعی بدور مانده باشند، صاحب خصوصیات کلی ما برای بشر اجتماعی قایل هستیم، نخواهند بود (۴). باین ترتیب اصولاً شخصیت یک پدیده نسبی اجتماعی است و لزوماً به ترتیبی شکل می‌گیرد که احتیاجات خاص جامعه ایجاب می‌کند. هر جامعه با تحمیل شخصیت و منش خاص به افراد وسیله دوام و استقرار ارزشها و تأسیسات موجود اجتماعی را فراهم می‌آورد. در توجیه این مطلب اریک اریکسون که از روانکاوان بنام است، در تحقیقی که راجع به سرخ‌پوستان یورک (۵) آمریکا انجام داده، می‌نویسد: «... نظامهای تربیت کودک... نمایندهٔ کوششهای ناخودآگاه (قبیله) بدین منظور

1) Id. pp. 154-160 .

2) Socialization .

3) نگاه به جامعه‌شناسی ارزشها، فصل چهارم، اجتماعی شدن، از ص ۸۳ پیوسته .

4) ماجرای واقعی یکی از این افراد را ما در کتاب جامعه‌شناسی ارزشها نقل کرده‌ایم، ص ۱۱۰-۱۰۸ .

5) Yurok .

است که از مواد خام انسانی چنان ترکیبی از روحیات و برداشتها بوجود آید که در شرایط خاص طبیعی و احتیاجات اقتصادی تاریخی قبیله بهترین ترکیب بوده و یا باشد»^(۱). ظاهر آ میان احتیاجات «اقتصادی - تاریخی» و نظام تربیت کودکان فاصله زیادی وجود دارد و عده ای از علمای اجتماعی در صد بر آمده اند که چگونگی ارتباط شکل پرورش کودکان و ساخت اجتماعی يك جامعه را مشخص سازند. از جمله اريك فروم که از روانکاوان معروف است، مطلب را بدین ترتیب تشریح می کند: «برای آنکه جامعه ای بتواند به نحو مطلوب به حیات خود ادامه دهد، باید اعضای آن صاحب منشی شوند که بخواهند اعمالی را که لازمست بعنوان عضو جامعه یا طبقه خاص آن بکنند، به میل خود انجام دهند. آنها باید مشتاق چیزی باشند که از لحاظ عینی انجام آن برایشان ضروری است. (بدین ترتیب) جای نیروی خارجی را انگیزشهای غیر قابل بازرسی درونی و نوع خاص نیروی انسانی که به خصوصیات «منش» تبدیل می شود، می گیرد»^(۲).

گفتیم مهمترین مسئله و کنش هر جامعه ایجاد سازش و هماهنگی در اعضای جامعه است و این امر لزوماً در مورد اکثریت اعضای هر يك از جوامع صورت می گیرد. ولی در نظارت های اجتماعی و روشی که هر جامعه برای برقرار ساختن هماهنگی و سازش میان خواستهای فردی و احتیاجات اجتماعی بکار می بندد، تفاوت هایی وجود داد. فرضا گفتیم که در جامعه «هیدرولیک» رابطه فرد با جامعه از طریق احساس ترس و وحشت و تنهایی مطلق برقرار می شود و روش ایجاد هماهنگی بین فرد و جامعه، پرورش دادن افراد به ترتیبی است که نسبت به

1) «Observations on the Yurok; Childhood and World Image», Univ. of Calif. Publication in American Archaeology and Ethnology, XXXV (1943), iv., quoted from the Lonely Crowd p. 19.

2) «Individual and Social Origins of Neurosis», American Sociological Review, IX (1944), 380, quoted from the Lonely Crowd, pp, 19-20.

اوامر و دستور مقامات بالا و آداب و رسوم جامعه اطاعت محض داشته باشند. دیوید ریسمن و چند تن از همکاران او مسئله سازش فرد را با جامعه به ترتیبی دیگر و با تفصیلی بیشتر مورد بررسی قرار داده اند^(۱). ریسمن و همکاران او جوامع را از نظر سرعت رشد جمعیت به سه طبقه تقسیم می کنند:

۱- جامعه ای که در آن استعداد افزایش جمعیت زیاد است (مثل هندوستان). اعضای این جامعه عادت به پیروی و سازگاری می کنند و سازگاری آنان با نظام اجتماعی بدین ترتیب تضمین می شود که در آنها تمایل و کششی درونی به پیروی از سنتها پدید می آید. ریسمن اعضای چنین جامعه ای را «سنت گرا»^(۲) و خود جامعه را متکی به «سنت گرایی»^(۳) می خواند.

۲- جامعه ای که در مرحله افزایش انتقالی جمعیت قرار دارد (مثل روسیه شوروی). اعضای این جامعه در اوایل حیات خود بسیاری از ارزشها و هدفهای عمومی را درون افکنده می کنند و بدین ترتیب با ارزشها و انتظارات عمومی جامعه سازگار می شوند. اعضای این جامعه را ریسمن «درون گرا»^(۴) و جامعه را متکی به «درون گرایی»^(۵) می خواند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- جامعه ای که در مرحله سقوط مقدماتی جمعیت قرار دارد (مثل آمریکا). در این جامعه سازش با محیط اجتماعی بدین ترتیب تأمین می شود که در افراد «منشی» بوجود می آید که آنان را نسبت به انتظارات و عقاید سایرین حساس می سازد. چنین شخصیتی را ریسمن

1) Riesman, D., Glazer, N. and Denny, R., The Lonely Crowd, Doubleday Anchor ed. (1953).

2) Tradition-directed.

3) Tradition-direction.

4) Inner-directed.

5) Inner-direction.

«دیگر گرا»^(۱) و جامعه را متکی به «دیگر گرایی»^(۲) می خوانند^(۳).

البته میزان رشد یا سقوط جمعیت بخودی خود دلیل پیدایش منش خاص در اعضای جوامع مختلف نیست، بلکه تحولاتی که در میزان جمعیت صورت می گیرد، با تغییراتی که در درجه صنعتی شدن، شهرنشینی و عوامل دیگر اجتماعی روی می دهد، بستگی نزدیک دارد، و بدین علت بعنوان ضابطه و معیار طبقه بندی جوامع انتخاب شده است^(۴). توضیحات ریسمن را در مورد هر یک از جوامع بترتیب زیر خلاصه می کنیم:

جامعه متکی بر سنت گرایی

در این نوع جامعه استعداد افزایش جمعیت فوق العاده زیاد است و این جوامع بیش از نیمی از جمعیت دنیا را تشکیل می دهند. هندوستان، مصر، چین، مردمان آفریقای مرکزی، قسمت هایی از آمریکای مرکزی و جنوبی و در حقیقت غالب قسمتهای جهان که هنر صنعتی نشده است، در شمار این گونه جوامع قرار می گیرد. در این جوامع میزان مرگ و میر آن چنان زیاد است که اگر میزان تولد هم فوق العاده زیاد نبود، جمعیت بکلی از بین می رفت. از طرف دیگر چون منابع غذایی به اندازه کافی موجود نیست، جامعه همانگونه که مالتوس بیان داشته بود، به صورت گوناگون باعث از بین رفتن عده ای از افراد می شود و مانع از آن می گردد که تعداد نوزادان بیش از اندازه بر تعداد مردگان فزونی گیرد. از یک طرف سن ازدواج در این جوامع بالاست و بوسایل دیگر هم از تولد نوزادان جلوگیری می شود، و از طرف دیگر پیروی از آداب و رسوم خاص از قبیل آدمخواری، سقط

- 1) Other-directed .
- 2) Other-direction .
- 3) Id. p. 23.
- 4) Id. p. 24 .

جنین اجباری، جنگهای متعدد، کشتن افراد بعنوان تقدیم قربانی به خدایان، و بچه کشی (مخصوصاً کشتن دختران) مانع از آن می شود که قحطی و بیماریهای ساری کشنده موجب فناى جامعه گردد. در چنین جامعه‌ای سازش افراد با محیط از طریق خو گرفتن و تطابق مطلق فرد با هنجارها و معیارهای اجتماعی صورت می گیرد و به افراد اجازه ابداع و ابتکار داده نمی شود. تغییر و تحول به کندی صورت می گیرد و شخص تا حد زیاد آئینه تمام نما و غیر قابل انعطاف نظام اجتماعی می گردد.

جامعه متکی بر درون گرایی

ثبات نسبی تناسب تعداد نوزادان و مردگان از خصوصیات جوامع متکی بر سنت گرایی است. وقتی در این تناسب تغییراتی صورت گیرد، این تغییرات علت و معلول تحولات دیگر اجتماعی می شود. تغییراتی که بدین ترتیب در ساختمان جامعه پدید آمده است، باعث شده که تحولاتی بس عظیم در نظام اجتماعی اروپا صورت گیرد، بطوری که بزرگترین نقطه عطف تاریخ اروپا تبدیل نظام اجتماعی کشورهای این قاره از جامعه «سنت-گرا» به جامعه «درون گرا» است و بنظر ریسمن تحولات دیگری که پس از این واقع صورت گرفته، در مقایسه با این تحول اساسی پیش پا افتاده و کم اهمیت بنظر می رسد.

این تحول اساسی بدین ترتیب بوجود می آید که پیش از آن که تعداد نوزادان تقلیل پیدا کند، کاهش در تعداد مردگان جامعه پدید می آید و بدین شکل در یک فاصله زمانی میزان جمعیت با سرعت زیاد افزایش می یابد. تقلیل حاصل در میزان مرگ و میر معلول عوامل گوناگون از قبیل بهبودی وضع بهداشت، توسعه وسایل ارتباطی- که باعث می شود دولت مناطق بیشتری را تحت نظارت داشته باشد و ضمناً انتقال غذای اضافی را از نقاطی که غذا به حد و فور وجود

دارد، به مناطقی که گرفتار کمبود غذایی است، ممکن می‌سازد. کاهش میزان سقط جنین و بچه‌کشی، آدم‌خواری و سایر انواع خشونت و شدت عمل است. و چون در روشهای متداول برای کشاورزی بهبود حاصل شده، زمین موجود می‌تواند احتیاجات غذایی عده بیشتری را تأمین کند.

جوامعی که پس از ظهور «رنسانس» و دوره «اصلاح» در اروپا بوجود آمد، نمونه‌هایی از جامعه متکی به «درون‌گرایی» است. در این نوع جامعه افراد تحریک بیشتر دارند، با سرعت بیشتر به اندوختن ثروت می‌پردازند و در خود جامعه به میزان قابل توجهی توسعه و پیشرفت در تولید کالاها، کشفیات، استعمار و امپریالیسم صورت می‌گیرد. در این جامعه مسئله «انتخاب» و «اختیار» جنبه جدی تری بخود می‌گیرد و برای مقابله با مشکلات متغیر جامعه حس ابداع و ابتکار ضرور می‌گردد و کسانی به موفقیت دست می‌یابند که قادر به اخذ تصمیم، احساس مسئولیت و ابداع و خلاقیت باشند. بدین ترتیب خصوصیات منشی که در جوامع سنت‌گرای افراد حاصل شده، در جامعه درون‌گرا به کار نمی‌آید و صفات جدیدی در شخصیت افراد جلوه‌گر می‌شود.

مقصود از درون‌گرا آنست که منبع و سرچشمه رهبری و هدایت فرد در حیات اجتماعی ارزشها و عقایدی است که در او ان‌کودکی از طریق تربیت افراد بزرگتر در او بوجود آمده و میل و علاقه‌ای عمیق به تأمین هدفهای کلی - ولی در عین حال مشخص و معین - در او ایجاد کرده است.

اگر بخواهیم جوامع متکی بر سنت‌گرایی و دوران‌گرایی را با یکدیگر مقایسه کنیم، در جوامع متکی بر سنت‌گرایی توجه بیشتر معطوف به تأمین یکنواختی و تطابق در رفتار خارجی افراد است.

شکل رفتار پسندیده بطور دقیق و تفصیلی معین می‌شود، ولی برای سازش با آداب و رسوم و مناسک اجتماعی به «فرد گرایی» اعضای جامعه نیازی نیست. تنها کافی است که افراد بدون چون و چرا از آداب و رسوم و ارزشهای ثابت جامعه تبعیت کنند.

در جوامع متکی به «درون گرایی» نیز سازش فرد با محیط ضرورت دارد، لکن این سازش تنها بصورت تبعیت خودبخود و غیر متغیر فرد از ارزشهای قدیمی جلوه‌گر نمی‌شود. در این جامعه همه روزه مشکلات و مسایل جدیدی مطرح می‌شود. که قابل پیش بینی در قوانین و مقررات قبلی نیست. بدین ترتیب مسئله انتخاب فردی در این جوامع مصداق پیدامی‌کند، البته با توجه باین واقعیت که خود انتخاب قبلاً با درون افکنی ضوابط و هنجارهای خاص جامعه محدود شده است. از این جهت قابلیت انعطاف در منسب اعضای جامعه درون‌گرا نیز مقید و محدود است؛ باین ترتیب که ظاهراً جامعه‌ای که بر «درون گرایی» متکی است، به اعضای خود اجازه می‌دهد که هدفهای گوناگون از قبیل پول و ثروت، قدرت، دانش، شهرت، نیکوکاری و غیره را برای خود انتخاب کنند. ولی این هدفها از نظر فلسفه کلی جامعه و جهان بینی دوره خاص اجتماعی بیکدیگر مربوط است و انتخابی که هر فرد بعمل می‌آورد، در طول حیات او بطور نسبی ثابت باقی می‌ماند. از طرف دیگر وسایل موجود برای رسیدن به هدفهای اجتماعی - با آنکه به جمود و خشکی سنتهای جوامع متکی بر سنت گرایی نیست، از طریق انجمنهای اختیاری جدیدی که بوجود می‌آید، مثل گروههای معین مذهبی، انجمنهای حرفه‌ای و غیره، محدود و مفید می‌شود. ضمناً نباید تصور کرد که در جامعه متکی بر درون گرایی سنت گرایی بکلی از میان می‌رود. زیرا در این جامعه نیز شخص تحت تأثیر سنتها به حرکت درمی‌آید، منتهی با تحولات سریعی که

در جامعه روی می دهد، خود سنتها در معرض تغییر و تحول دایمی قرار دارد و شخص از وجود سنتهای مختلف آگاهی می یابد و بدین ترتیب انعطاف بیشتری در سازش او با محیط بچشم می خورد.

جامعه متکی بر دیگرگرایی

وقتی بتدریج میزان تولد نوزادان مانند میزان مرگ و میر قوس نزولی را می بینیم، دوره سقوط مقدماتی جمعیت آغاز می شود. در این دوره بابتشرفتهایی که در دوره گذشته در زمینه اقتصاد و صنعت حاصل شده، تعداد کمتری از افراد در مزارع کار می کنند. و میزان کار اشخاص حتی در صنایع نیز تقلیل می یابد. ساعات کار کم می شود و مردم علاوه بر احساس امنیت کامل مالی، ساعات اضافی برای تفریح و استراحت بدست می آورند. ولی جامعه فارغ از مشکل و ناراحتی نیست، زیرا بجای مشکلات گذشته مشکلات جدیدی برای افراد بوجود می آید. در این اوضاع و احوال دیگر به قدرت و ثبات شخصیت که مشخصات درون گرایی است، نیازی نیست و بتدریج بجای مشکلات مادی، شکل و کنش و انتظارات سایرین مسئله و مشکل افراد را تشکیل می دهد. افراد نسبت به حالات و واکنشهای یکدیگر حساسیت بیشتر پیدا می کنند و بدین ترتیب تأثیر و نفوذ سنتها که در دوره رشد انتقالی کاهش یافته بود، بیش از پیش تقلیل می یابد.

بنظر ریسمن شخصیت دیگرگرا در حال حاضر فقط در کشور آمریکا وجود دارد، لکن این نوع شخصیت در آینده منحصر به این کشور نخواهد بود، زیرا علل پیدایش آن، از جمله نظام سرمایه داری، صنعتی شدن و شهرنشینی، در بسیاری از نقاط جهان وجود دارد.

در جامعه متکی به «دیگرگرایی» ضابطه رفتار و فعالیت افراد را گروههای هم پایه و هم شأن بوجود می آورند. هر کس می کوشد تا خود را با انتظاراتی که سایرین از او دارند یا تصور می کند که از

او دارند ، تطبیق دهد و در این میان کلمات ، علامات و اشاراتی که به کمک وسایل ارتباطی در آن واحد میلیونها نفر را تحت تأثیر قرار می دهد ، نقش اساسی را بعهده دارد . البته این که رفتار و انتظارات سایرین باید ضابطه و ملاک رفتار شخصی باشد، درون افکنده می شود؛ بدین معنی که شخص در دوران کودکی یاد می گیرد که انتظارات و ضوابط مورد عمل سایرین را راهنمای خویش سازد. این انتظارات و ضوابط همیشه در حال تغییر و تحول است . ولی امری که ثابت باقی می ماند، عادت و گرایش فرد در این است که به راهنمایی «سایرین» متکی باشد . در این جامعه سازگاری با محیط بوسیله حساسیت فوق العاده زیادی که در افراد نسبت به رفتار و واکنش دیگران پدید می آید ، تأمین می شود .

تحقیق دیگری که باز در سالهای اخیر صورت گرفته و رابطه ساخت اجتماعی و شخصیت را نشان می دهد، مطالعه ای است که «هیگن» استاد دانشگاه ام. آی. تی. آمریکا انجام داده است (۱) . او کوشیده است تا نظریه ای درباره شرایط شروع تحول و پیشرفت اقتصادی ، مخصوصاً در کشورهای عقب افتاده و در حال توسعه ارائه دهد. هیگن مخصوصاً جوامع سنتی (۲) را مورد بررسی قرار داده با مطالعه دقیق و تفصیلی شکل شخصیت اعضای این گونه جوامع روشن می سازد که اولاً چطور عقب ماندگی اقتصادی بانوع خاص شخصیت در اعضای جامعه ملازمه دارد. و ثانیاً چگونه جامعه سنتی در اعضای خود شخصیت مطلقه ای بوجود می آورد که وسیله دوام و بقای جامعه سنتی می گردد . مخصوصاً ساخت شخصیت را در چند جامعه سنتی مثل برمه و جاوه بررسی می کند و نشان می دهد که چگونه تربیت خانوادگی و اجتماعی ، اعضای این دو جامعه را غیر مبتکر و سنت گر ابار می آورد.

1) Hagen , Everett E ., On the Theory of Social Change ; How Economic Growth Begins (1962 - 1963) .

2) Traditional Societies .

از طرف دیگر شخصیت مردم ژاپن و کلمبیا را مورد مطالعه قرار داده تشریح می کند که چگونه تحولاتی که بطور متقابل در ساخت اجتماعی و شخصیت اعضای این دو جامعه بوجود آمده، باعث درهم شکستن قیود موجود در جامعه سنتی گذشته شده، پیشرفتهای سریع اقتصادی و اجتماعی را باعث گردیده است.

در جامعه سنتی، بهمان ترتیب که سنتها و آداب و رسوم قدیمی شکل حیات کنونی جامعه را مشخص می کند، زندگی اجتماعی نیز مبتنی بر سلسله مراتبی است، به ترتیبی که افراد صاحب قدرت مسیر زندگی زیردستان را معلوم می کنند و در مورد مسایل و مشکلات آنان تصمیم می گیرند. به عبارت دیگر پیروی از سنتها و پیروی از امر مقامات صاحب قدرت جزئی از ویژگیهای اصلی جوامع سنتی است. در این جامعه تسلیم خواست مقامات بالاشدن و زور گفتن و مسلط شدن بر افراد زیر دست جزئی از خصوصیات شخصیت افراد می شود. این شخصیت را «هیگن» دو یگران «شخصیت مطلقه»^(۱) خوانده اند و هیگن آنرا با شخصیت مبتکر مقایسه کرده است. خصوصیات شخصیت مبتکر^(۲) عبارتست از:

«آمادگی» پذیرش تجربیات، اعتقاد بر اینکه پدیده های حیات فردی و اجتماعی قابل مطالعه و توجیه است، قوه تخیل خلاقه (که مهمترین صفت و شرط آن اینست که وجدان ناخود آگاه به آزادی به حرکت درمی آید و شخص را در حل مشکلات گوناگون یاری می کند)، اعتقاد به قضاوت شخصی، احساس خشنودی در مقابله و حل مشکلات احساس وظیفه در کسب موفقیت، هوش، نیرو و فعالیت، و درک منطقی و اصولی این واقعیت که ممکن است دنیا خطراتی در پیش داشته باشد و باید برای مقابله با آن مجهز بود.

شخصیت مطلقه فاقد کلیه خصوصیات است که برای شخصیت مبتکر بر شمرده ایم. فردی که شخصیت مطلقه دارد، کسی است که دنیا بش بهنگام کودکی خود سر و خود مختار و در معرض تغییرات ناگهانی بوده و تجزیه و تحلیل منطقی این تغییرات

1) Authoritarian Personality .

2) Innovational Personality .

امکان نداشته است. از طرف دیگر تغییرات و تحولات جهان خارج از نظر كودك تصادفی نبوده، بلکه بعنوان بازی شوخی آمیز قوای قهاره طبیعت تلقی شده است که خطرات زیادی را برای كودك در برداشته، مگر آن که خود را تسلیم خواسته های آن نماید. این اعتقاد كودك، از آن جا که تجربیاتی که باعث پیدایش آن شده، بسیار رنج آور بوده است، از وجدان آگاه پس رانده شده و در وجدان نا آگاه جای گرفته است، و چون باز گذاردن راه بروز و ظهور وجدان نا آگاه رنج آور و خطرناك بنظر می رسد، شخص نمی تواند از نیروی فوق العاده زیادی که در وجدان نا آگاه او متمرکز شده است، بِنفع حل مشکلات روزانه خویش استفاده کند (۱).



اگر بخواهیم بعضی از جنبه های علمی چگونگی رشد شخصیت در يك جامعه «سنت گرا» یا سنتی را در نظر آوریم و مخصوصاً این کار را با توجه خاص به رفتار قضات مورد توجه قرار دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که قضات جامعه سنتی دارای خصوصیات هستند که ناشی از ساخت اجتماعی جامعه و تا حد زیاد غیر قابل بازرسی و نظارت است. همان گونه که اشخاص معمولی در جامعه سنتی عادت می کنند که از اوامر و دستورهای مقامات بالا، و آداب و رسوم و سنتها بدون چون و چرا تبعیت کنند، و اکنش قضات نیز آن خواهد بود که هم از دستور مقامات بالا و هم از نص قوانین، بدون آنکه هیچگونه تغییر و تحولی در آن بوجود آورند، پیروی کنند. بر طبق خصوصیات ساختمان «شخصیت مطلقه» که در قضات جوامع سنتی هم وجود دارد، پیروی خشک و غیر قابل انعطاف از قانون باعث احساس رضایت و آسودگی خاطر می گردد. قاضی «وظیفه» خود را انجام می دهد و در مقابل قدرت سحر آمیز «قانون» که نماینده و پشتیبان سنتهای تغییر ناپذیر اجتماعی است،

(۱) هیکن در فصل هفتم کتاب خود جریان تشکیل شخصیت مطلقه و مبتکر را تشریح می کند.

سر تعظیم فرود می آورد. از طرف دیگر قاضی «جامعه سنتی» فاقد ابتکار و خلاقیت فکری خواهد بود. مطالعات روانکاوان نشان داده است که «خلاقیت» مستلزم آنست که شخص بتواند برای حل مشکلات ذهنی خود در وجدان نا آگاه خویش فرورود و از توده های پیچیده تجربه و احساس گذشته راه حلهایی برای مشکلات کنونی پیدا کند. بعبارت دیگری از لوازم اساسی خلاقیت فکری و هنری، توانایی شخص در این است که آزادانه به محتوی وجدان نا آگاه دست یافته از آن استفاده کامل بکند.

مطالعات فروید و روانکاوان دیگر نشان داده است که فرضا خلاقیت هنری يك شاعر یا يك نقاش مستلزم آنست که او بتواند مدتی به «خیال پردازی» مشغول باشد و ذهن خود را آزادانه بجولان در آورد، و این عمل تنها وقتی ممکن است که شاعر و هنرمند از کاوش درز وایای ضمیر نا آگاه خود هر اسان نباشد و این عمل باعث احساس اضطراب و تزلزل خاطر او نگردد (۱). در حالی که در جوامع سنتی دوام و بقای جامعه ایجاب می کند که هر گونه انحراف از هنجارها و ضوابط اجتماعی بسختی سرکوبیده شود تا هیچگاه خللی در امر سازش افراد با نظام اجتماعی پدید نیاید و جامعه سنتی تغییر ماهیت ندهد. بهمین جهت در جوامع سنتی هر گونه تظاهر خواستها و سایقهای طبیعی بشر بشدت سرکوبیده می شود و چون بر روز این خواستها در دوران کودکی با واکنش بسیار شدید پدر و مادر - که خود نمایندگان جامعه سنتی و ارزشهای آن هستند - مواجه شده، فرد نظارت بسیار شدیدی نسبت به فکر و احساس وجدان نا آگاه خویش برقرار می سازد و بهیچوجه اجازه نمی دهد که محتوی وجدان نا آگاه در فکر آگاه ظاهر شود و فعلیت پیدا کند.

1) Freud, S. On Creativity and the Unconscious ; (Harper Torchbooks, 1958) ; Montmasson, J. M. ; Invention and the Unconscious (Kegan Paul, 1931); Ehrenzweig, A., The Psycho-analysis of Artistic Visson and Hearing: An Introduction to a Theory of Unconscious Perception (1953).

نظارت و بازرسی شدیدی که «خود» شخصیت مطلقه در مورد وجدان نا آگاه برقرار می‌سازد، شخص را از استفاده از يك منبع و سرچشمه عظیم نیروی حیاتی و احساسات، ادراکات و تجربیات گذشته محروم می‌کند. و باین ترتیب حل مشکلات تنها در سطح فکر آگاه - که از طریق آموختن و بخاطر سپردن دستورها و ضرب المثل‌های کلی بحرکت درمی‌آید - ممکن می‌گردد و قاضی جامعه سنتی اجباراً فاقد خلاقیت فکری و شش قضایی لازم برای بررسی جنبه‌های گوناگون مشکلات قضایی و رسیدن به راه حل‌های عادلانه خواهد بود. نتیجه آن می‌شود که در يك جامعه سنتی بجای آنکه حقوق وسیله تسهیل روابط اجتماعی باشد، جنبه‌غایی و سحر آمیز پیدامی‌کند و مانع پیشرفت فردی و اجتماعی می‌شود و رأی و تصمیم قضات بر درك و احساسی محدود از قواعد خشک قانونی متکی خواهد بود و بجای آنکه زندگان - با توجه به شرایط متغیر حیات اجتماعی - راه‌هایی برای مشکلات خود پیداکنند، مردگان، یعنی آداب و رسوم و سنتها، و پیروی از این عوامل که جزئی از شخصیت مطلقه جوامع سنتی می‌شود، بر حیات مردمان سایه می‌افکند و روزگار را بر آنان تیره می‌سازد.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی